

توسط انتشارات «راه یار»؛

«لذت سادگی» منتشر شد

روایت‌هایی از اکران‌کنندگان مردمی جشنواره عمان

سِپهرغرب، گروه کافه کتاب: کتاب «لذت سادگی: خاطرات اکران‌کنندگان جشنواره مردمی فیلم عمار همراه با ضمیمه‌ای تحلیلی از سعید مستغاثی، منتقد سینما به همت انتشارات «راه یار» چاپ و روانه بازار نشر شد.

کتاب «لذت سادگی»، خاطرات اکران‌کنندگان جشنواره مردمی فیلم عمار همراه با ضمیمه‌ای تحلیلی از سعید مستغاثی، منتقد سینما به همت انتشارات «راه یار» چاپ و روانه بازار نشر شد.

در بخشی از مقدمه این کتاب که به کوشش بهرام سلیمان‌زاد، رسول احمدی و علی غربی گردآوری و تدوین شده است، می‌خوانیم: «جشنواره عمار حاصل به هم رسیدن توان‌ها و فرصت‌هایی بود که خیلی قبل‌تر هم وجود داشت؛ اما کسی آن‌ها را نمی‌دید و به کار نمی‌گرفت. برای شناخت بهتر زمینه‌های شکل‌گیری و ابعاد و ویژگی‌های این حرکت، قبل از آنکه ذهن‌های چهارچوب‌بندی شده، به تفسیر غلط و کلیشه‌ای آن بپردازند باید آن را با ماجراهای خودش ثبت و عرضه کرد. اکران‌کننده‌های عمار که تعدادشان بعد از ده دوره برگزاری، به چندزهار نفر رسیده و اکران‌های مردمی که عده‌ش بسیار زیاد است، مهم‌ترین بخش و وجه تمایز جشنواره عمار با چهارچوب‌های رسمی و رایج سینماست. «لذت سادگی» تلاشی است برای نشان دادن این بخش از جشنواره با روایت ماجراهایی از همین اکران‌ها که اکران‌کنندگان بیان می‌کنند. این ماجراها اغلب از مدرسه‌ای در یک روستا یا

مردمی عمار پرداخته است. بخش دیگر پیوست کتاب، گزیده‌ای از تصاویر اکران‌های آداوار جشنواره در شهرها و روستاهای مختلف است. کتاب «لذت سادگی» در ۲۲۲ صفحه، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و قیمت ۲۷ هزار تومان

ادبیات معاصرمان اقلیم و قهرمان ندارد

در نقطه بی‌هویتی ایستاده‌ایم



حکومت شاه به وجود آمد؛ اما ما این مسئله را در داستان‌های نویسندگانمان نداریم. یکی از هزاران اتفاقی که در دهه ۱۳۵۰ رخ دادند، جشن‌های دوهزار و ۵۰۰ ساله شاهنشاهی است که ماجراهای عجیب‌وغریب و مبتذلی هم در حاشیه این عنوان رخ دادند. مثلاً فردی برای این جشن‌ها، به اسپانیا رفت و ۸۰۰ هزار پستو را خریداری کرد و سپس با هواپیما به شیراز آورد تا در جشن‌های دوهزار و ۵۰۰ ساله، به شیراز رها شوند. همه صبح روز بعد از رسیدن به شیراز، دیدند همه پرستوها مُرده‌اند و یکسری از رفکران مأمور شدند بدون سروصدا جنازه پرستوها را جمع کنند. خب، این‌ها هم، اتفاقات مهم اقلیمی هستند که می‌توانند پهنانه نوشتن داستان قرار بگیرند. هیچ ربطی هم به روشنفکر و غیر روشنفکر ندارند؛ اما می‌بینیم به

آن‌ها پرداخته نمی‌شود.

نمونه دیگر، زمانی است که می‌خواستند در مشهد پوسترهای شاه را به‌زور در مغازه نصب کنند. به هرکسی که این کار را انجام می‌داد، ۱۰ تومان می‌دادند. آدمی به اسم هوشنگ بود که نقاشی فرح را کشید و فرح آن را امضا کرد. این مرد هم نقاشی امضاشده را در قهوه‌خانه خود نصب کرد و قهوه‌خانه‌اش تبدیل به پاتوق شادودوست‌ها شد. بهرحال مردم مشهد با

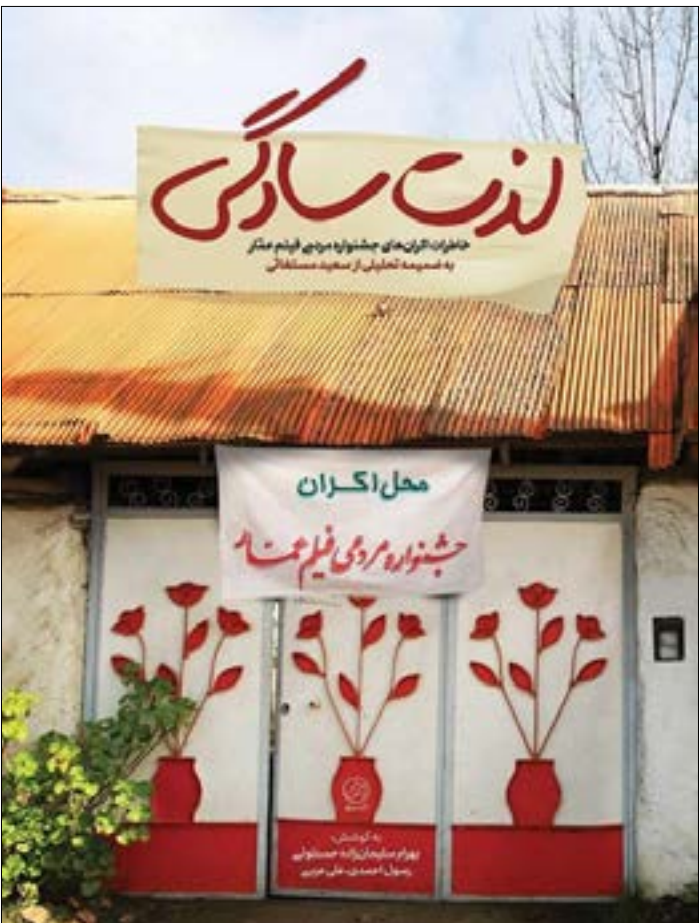
نصب پوسترهای شاه و فرح در مغازه‌های خود جلودگیری کردند و مأموران شاه هم با موتورسیکلت‌های خود وارد مغازه مردم شدند.

فکر کنم شما هم سراسری از این اتفاقات در داستان‌های نویسندگان ایرانی نداشته باشید؛ در ادامه اتفاقات دهه‌های ۴۰ و ۵۰، به سال ۵۷ می‌رسیم که یک اتفاق بزرگ است. حداقلش این است که همه ما در این اتفاق مشارکت داشتیم؛ اتفاقی کاملاً اجتماعی و مدنی.

«ما» یکی که می‌گویم «ما» می‌روشنفکرهاست که پس از انقلاب، جذب تفکرات مختلف شدیم. پس از انقلاب، طبیعی بود که تفکراتی آزاد شوند؛ اما برخی از این تفکرات حرفی برای گفتن نداشتند. این مسئله را با سندن و مدرک می‌گویم. نمونه‌اش تشکیل سندیکای تئاتر در تهران بود. در ابتدای انقلاب، دولت‌آبادی آن را جلو ببرد، اما هیچ‌کس برای

این سندیکا برنامه‌ای نداشت. در همان زمان لایلا فروهر و بهمن مفید در تئاتر شهر، نمایش اجرا می‌کردند. این، یک رویداد است که قرار است تئاتر ما صاحب سندیکا شود اما به‌دلیل بی‌برنامه بودن ظرف دو هفته، این سندیکا به هم می‌ریزد. یکی از اسناد آن دوره، چهار شماره از مجله «صحنه معاصر» است که چاپ شد و تمام رخداد‌های آن زمان در آن منعکس شده است. مجله دیگری هم به اسم «سینما تئاتر» منتشر می‌شد که برای دوستانی بود که بعدها گنده «مجله فیلم» را تشکیل دادند.

جالب است که تمام پوسترهای تئاتر، در این مجله‌ها بدون حق آگهی منتشر می‌شدند؛ اما چرا این رویدادها نوشته‌نشده و در قالب داستان



توسط انتشارات «راه یار» منتشر شده است و کتاب، گزیده‌ای از تصاویر اکران‌های آداوار جشنواره در شهرها و روستاهای مختلف است. این ناشر به نشانی raheyarpub@vaketab.ir سایت vaketab.ir مراجعه کنند.

توسط انتشارات «راه یار» منتشر شده است و کتاب، گزیده‌ای از تصاویر اکران‌های آداوار جشنواره در شهرها و روستاهای مختلف است. این ناشر به نشانی raheyarpub@vaketab.ir سایت vaketab.ir مراجعه کنند.

دوستان، حکومتی‌ها برای سربازگیری به یک روستا می‌روند و روستایی‌ها علیه سربازگیری قیام کرده و چوب برمی‌دارند. پس‌ازآن هم رمان «کلیدر» را دارد که قصه‌اش در اقلیم روستا اتفاق می‌افتد. این داشتن اقلیم، داستان دولت‌آبادی را نجات داده است. این مسئله نوشتن اقلیم در مکاتب اصفهان و خوزستان هم وجود دارد؛ تا وقتی که به دهه ۶۰ می‌رسیم. از آن به بعد است که ادبیات ما، فاقد اقلیم می‌شود و به‌جای آن که بیرون‌گرا و با جامعه در ارتباط باشد، تبدیل به ادبیات درون‌گرای آه می‌شود. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ هم وضع به همین منوال پیش رفت و الان، امروز در نقطه‌ای هستیم که هویتمان را از دست داده‌ایم.

هویتمان را از دست داده‌ایم، یعنی چه؟ یعنی تبدیل به‌نوعی از ادبیات شده‌ایم که هیچ‌انگار است. من داور جایزه جلال بودهام و همه اثری را که برای دآوری، حداقل در سال گذشته به دبیرخانه جایزه آمذند، خوانده‌ام. کتاب «وراد نیمروز» نوشته منصور علیمردی که به‌عنوان تنها اثر بخش داستانی این جایزه انتخاب شد، مسئله باز اقلیم و هویت را مطرح می‌کند؛ یعنی مخاطب می‌تواند کویر را به‌واسطه این اثر بشناسد. امین معلوف (نویسنده لبنانی‌تبار فرانسوی) در «هویت مرگبار» ش می‌گوید ما باید زندگی خصوصی خود را بنویسیم؛ زندگی خصوصی خودمان با معماری شهرمان. ایتالو کالیئو (نویسنده ایتالیایی) هم می‌گوید من پادشاه حس‌های نگفته در اقلیم ادبیاتم.

پس می‌بینیم که اقلیم، مسئله مهمی است؛ اما خب، وقتی در داستانمان لوکیشن یا مکان یا اقلیم نداریم، جایی هم برای زادوولد قهرمان نداریم.

پس چون اقلیم نداریم، قهرمان هم نداریم؛ نه‌تنها قهرمان که پیرنگ‌ابه یکی سری حوادث مرتبط به‌همم گفته می‌شود که یا

زایده تخیل نویسنده هستند یا واقعیت دارند و به‌صورت قصه درآمده‌اند) هم نداریم. چون اقلیم و قهرمان باعث بوجود‌جود آمدن یک پیوستگی می‌شوند که اسمش پیرنگ است. ما پیرنگ نداریم. شاید در نوشتن زبده باشیم اما در نوشتن چیزی که قرار است تبدیل به یکسقت قرار و تبادل اجتماعی با مخاطب شود، شکست می‌خوریم. ما خواننده را به دهلیزی دعوت

می‌کنیم که در آن، اثر ما را بخواند؛ اما لوکیشن نداریم. به همین دلیل ادیبانمان به سمتی رفته که لوکیشن هیچ‌انگار است.

راه چاره‌ای که برای برون‌رفت از این هیچ‌انگاری به‌نظران می‌رسد، چیست؟ به‌نظرم اگر فرضیه دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را در ادیبانمان بازخوانی کنیم، می‌بینیم هر نویسنده‌ای حتی آن‌هایی که بازاری می‌نوشتند، هم در لوکیشن و اقلیم زندگی می‌کردند؛ یعنی آثار، ر اعتمادی و محمد حجازی را هم بدون لوکیشن نمی‌بینید. حتی آن‌ها هم به لزوم استفاده از اقلیم در داستان داشتند. در حال حاضر، تصاویری که ما از کافاندراری، یا کافه‌های قدیمی تهران، مشهد یا تبریز داریم، به‌واسطه لوکیشنی است که قهرمان‌های قدیمی داستان‌ها در آن‌ها زندگی کرده‌اند.

به‌نظر من همین فقدان اقلیم، مشکل اصلی بحث ماست و اگر از بین برود، انقلاب می‌تواند به‌عنوان یک اتفاق مهم در تاریخ معاصرمان، دایشی را به گوش مخاطب برساند و در ساخت مسائل اجتماعی، نقش‌آفرینی کند. مهم‌ترین تهدید ادبیات ما که درباره انقلاب نمی‌نویسد، همین نداشتن اقلیم است.

باید در پایان گفتگو، نداشتن اقلیم را بیشتر تشریح و حل‌اجی کنیم. این کلی‌دوازه را ساده‌تر بیان کنید!

صحت از چیزی که در آن زیست نداریم. همین مسئله است که باعث بروز مشکل شده است.

سِپهرغرب، گروه کافه کتاب – عطیه صفی‌زاده: برگزیده جایزه ادبی جلال در بخش آتیه داستانی گفت: متأسفانه همدان علی‌رغم استعداد‌های بی‌ظنیری که در حوزه‌های شعر و داستان در کشور دارد، تاکنون موفق نشده است یک نشریه تخصصی را به خود اختصاص دهد و نویسندگان و شاعران استان می‌بایست برای چاپ کتاب خود به انتشاراتی که در همدان نیستند مراجعه کنند.

سید مهرداد موسویان نویسنده‌ای همدانی که چندی‌است به‌دلیل ارادتی به «میشم تمار» نام خود را به «سید میثم موسویان» تغییر داده است و دراین‌باره می‌گوید: امیدوارم کتاب‌فروشی‌ها می‌توانند به صفحات مجازی اعمال شود اگرچه در کتاب‌هایی که از دو سال پیش به بازار آمده این تغییر اعمال شده است.

سید میثم موسویان جزو نویسندگان پرتلاش همدانی است که در چند سال اخیر توانسته است جوایز مختلف ادبی را کسب کند؛ ازجمله افتخارات او می‌توان به کسب رتبه برتر جشنواره ادبی جلال‌ال‌احمد بخش آتیه داستانی و کسب رتبه برتر در جشنواره درود اشاره کرد. ضمن اینکه سال گذشته کتاب «فتنگمو زمین نذار» وی نامزد جایزه جلال شده است.

بیشتر نوشته‌های موسویان در ژانر انقلاب و دفاع مقدس نوشته‌شده و البته در ژانرهای دیگر هم دست به قلم شده و اثری تولید کرده است. نثر زیبا و همراه با طنز موسویان با لحنی صمیمی و پرداخت هنرمندانه به زوایای داستان‌ها ر خواننده‌ای را وامی‌دارد تا آخرین صفحات اثرارش را مطالعه کند.

سید میثم موسویان از علم روانشناسی و تعلیمات دینی خود در محتوای آثارش استفاده می‌کند و با هنرمندی تمام در لایه‌های پنهان آثارش یک معرفت دینی را دنبال می‌کند. شایان ذکر است کارهای چاپ‌شده از وی، می‌توان به «میوه‌های رسیده»، «آذان بی‌موقع»، «ما هم هستیم»، «من محمد بروجرودی هستم» از انتشارات سوره، «بخارهای رنگی»، «سفیدی پر کلاغ»، «شهید خدوم» نشر شهرستان ادب، «برده‌داران دوست»، «چه‌ها دپروتون نشه» نشر روایت فتح و «ارتش کلاه‌پوستی‌ها» اشاره کرد.

هم‌چنین تازگی کتاب «بی‌نام پدر» این نویسنده موفق بر سر زبان‌ها افتاده است

در همین راستا به سیراغ این نویسنده جوان و موفق همدانی رفته و با او به گفتگو پرداخته‌ایم که نتیجه را باهم می‌خوانیم:

در ابتدا خودتان را معرفی کرده و بفرمایید تحصیلات شما در چه رشته‌ای بوده، در حال حاضر مشغول به چه کاری هستید و چند سال است که در حوزه نویسندگی فعال هستید؟

سید میثم موسویان هشتم متولد سال ۱۳۲۶. در دانشگاه روان‌شناسی خوانده‌ام و در حال حاضر مشغول کار مشاوره هستم، از موضوعات روان‌شناسی در رمان‌های خود استفاده می‌کنم و ۱۵ سال است که در این حوزه فعالیت می‌کنم.

چگونه وارد عرصه نویسندگی شدید؟ از کودکی علاقه شدیدی به خواندن رمان و کتاب داستان داشتیم؛ یکی از خاطراتی که از زمان کودکی‌ام به یاد دارم این است که در ایام امتحانات کتاب‌های داستان و رمان را زیر کتاب‌های اصلی خود قرار می‌دادم و به خواندن کتاب‌های قصه مشغول می‌شدم.

به هر ترتیب، در ابتدا کار خود را با شعر شروع کردم و بعد از ورود به دانشگاه با راهنمایی استاد عزیزم آقای محمدرضا فریدونی شروع به نوشتن کردم و از طرف دیگر با توجه به سخنان مقام معظم رهبری در مورد رمان و داستان تأثیر رمان «جنگ و صلح بر ملت روسیه» تشویق شدم که شروع به نوشتن کنم؛ در ابتدای راه مردد بودم که با مشورت از استاد فریدونی کار خود را شروع کردم و تا به امروز در کنار کار خود، نویسندگی هم انجام می‌دهم.

مشوق‌های شما در این راه چه کسانی بودند؟
من در همه مصاحبه‌ها و در صفحه نخست کتاب‌هایم از زحمات استاد عزیزم دکتر محمدرضا فریدونی تشکر می‌کنم، در همه مراحل زندگی از راهنموده‌های او بهره گرفتم‌ام و به جرأت می‌توانم بگویم که زندگی خود را مدیون استادم هستم.

بیشتر در چه حوزه‌ای قلم می‌زنید؟
تاکنون بیشتر در حوزه داستان‌های انقلاب اسلامی اقدام به نوشتن کرده‌ام و با این حوزه شناخته شده‌ام اما در حوزه‌های دیگر مانند کودک و نوجوان، داستان‌های روان‌شناختی و طنز هم دستی به قلم دارم؛ اما بیشتر کتاب‌هایی که تاکنون از بنده چاپ شده در حوزه انقلاب اسلامی بوده است.

هم‌اکنون مشغول به تألیف چه کتابی هستید؟
در حال حاضر در حوزه عرفان اسلامی تمرکز کرده‌ام و تاکنون یک کتاب به نام «چهارفصل» هم در این خصوص چاپ‌شده، چند کتاب دیگر مراحل پایانی خود را برای چاپ طی می‌کند.

اگر به گذشته برگردید آیا بازهم نویسندهی را انتخاب می‌کنید؟
نویسندهی را می‌توان در زمانی که دیگر مایل به کار نیستی کنار بگذاری و دیگر ننویسی؛ اما من نوشتن را بسیار دوست دارم و راضی هستم که وارد این هنر شدم، نوشتن برای من بسیار آرام‌بخش و لذت‌بخش است و خدا را شاکرم که توانستم در این حوزه کام ببرام.

توصیه شما به افرادی که به نویسندگی علاقه دارند چیست؟

یکی از اساتید نویسندگی در این خصوص به شاگردان

سیدمیثم موسویان در گفتگو با سپهرغرب عنوان کرد:

عدم حمایت مسئولین و نشریات تخصصی مهم‌ترین مشکل نویسندگان همدانی



خود توصیه می‌کرد که داستان همانند یک درخت گردد است که ۱۰ سال طول می‌کشد تا تلاش و زحمات فرد به بار بنشیند، در حیطه هنر نیز زمان زیادی می‌برد تا یک اثر فاخر تولید شود، بنابراین فعالان این عرصه برای رسیدن به هدف خود در تمام حوزه‌ها باید دو مؤلفه صبر و تحمل را مدنظر قرار داده و در این مدت از تلاش و کوشش دست نکشند.

ضمن اینکه می‌بایست حتماً ساعتی از روز را به امر خواندن کتاب‌های مختلف و نوشتن اختصاص دهند و در این راه نباید منتظر این باشند که تلاششان زود به ثمر برسد، نویسندگان جوان نباید ناامید شوند چراکه کار نوشتن یک عمل دیر بازده است.

توصیه می‌شود افرادی وارد این کار شوند که اعتقاد راسخی به کار و تلاش خود داشته باشند و در راه زود خسته نشوند و مسیر را با قدرت ادامه دهند.

همچنین لازم است افرادی که علاقه‌مند این رشته هستند ایمان به نوشتن داشته و نوشتن در هر حوزه‌ای که دوست دارند را رسالت زندگی خود قرار دهند.

شما خودتان بیشتر از آثار چه نویسندگانی بهره می‌برید؟
یک نویسنده برای اینکه در کار خود حرف‌ای شود لازم است که از آثار هر حوزه و نویسنده‌ای چه شرقی و غربی استفاده کند، اما با خواندن کتاب شریف سفینه‌الصادقین زندگینامه حضرت آیت‌الله‌عقوبی به توصیه استاد عزیزم دکتر فریدونی مسیر زندگیم تغییر کرد.

نظر شما در مورد نرم‌افزارهای کتاب مجازی شال‌کتاب صوتی و الکترونیکی چیست؟

هر اتفاقی که باعث رونق کتاب‌خوانی در کشور می‌شود بسیار پسندیده و خوب است، در شرایط گرانی چاپ و مشکلاتی که خوانندگان و نویسندگان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند کتب صوتی می‌تواند بسیار سودمند بوده و مورد استفاده قرار گیرند و بنده هم از این فضا استقبال کرده و چندین اثر خود را در نرم‌افزارهای فضای مجازی قرار داده‌ام.

نظر شما در مورد ترجمه کتاب‌های شرقی که این روزها بسیار متداول شده چیست؟

به نظر من کتاب شرقی و غربی ندارد و نویسنده اهل هر ایالتی که باشد می‌تواند با نوشتن یک کتاب تأثیرگذار مخاطب را تحت تأثیر و همراه خود قرار دهد؛ متأسفانه امروزه نویسندگان توجه کمتری به معنای داستان خود دارند و هم‌کنون در زمانی قرار گرفته‌ایم که فاصله زیادی با ادبیات عرفانی که نسل‌های قبل به آن می‌پرداختند، داریم، رمان‌های عصر حاضر ایران‌زمین ترجمه رمان ژانل غربی است و جای تأسف دارد که نویسندگان غربی به‌جای ما به آثار فاختری همچون مولوی می‌پردازند.

باثت سراسرآفتدگی است که ادبیات غنی گذشتگان ما با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده شده است و نسل جدید اصلا با این آثار آشنا نیستند.

به نظر شما استان همدان به ظرفیت خود در حوزه نویسندگی رسیده است؟

خوشبختانه استان همدان نویسندگان بسیار ماهر و قدرتمندی همچون سردار حمید حسام، بهنناز ضرابی‌اند، رقیه کریمی، مهین سمواتی، مرتضی فرجی و تیمورآقامحمدی در حوزه‌های مختلف دفاع مقدس، اجتماعی و انقلاب اسلامی را داراست و توانسته در کشور بسیار خوب عمل کند؛ نشرهای معتبر کشوری به‌دنبال این افراد هستند که کارهای فاخر آن‌ها را به چاپ برسانند، ضمن اینکه افراد نام برده شده توانسته‌اند در جشنواره‌ها مختلف ادبی حائز رتبه برتر در کشور شوند، اما عملکرد متولیان و مسئولین ذی‌ربط دراین خصوص ضعیف بوده و باعث شده که همدان از جایگاه اصلی کمی عقب‌تر باشد.

به نظر شما مهم‌ترین مشکلات نویسندگان همدانی چیست؟

متأسفانه همدان علی‌رغم استعداد‌های بی‌ظنیری که در حوزه‌های شعر و داستان در کشور دارد، تاکنون موفق نشده یک نشر تخصصی را به خود اختصاص دهد و نویسندگان و شاعران این استان می‌بایست برای چاپ کتاب خود به انتشاراتی که در همدان نیستند مراجعه کنند.

دومین مشکلی که در همدان وجود دارد عدم حمایت مسئولین مربوطه همانند شهرداری، شورای شهر و ادعای فرهنگ و ارشاد اسلامی از نویسندگان و شاعران همدانی است، ازلحاظ قانونی اعضای شورای شهر می‌بایست از نویسندگانی که در جشنواره‌های مختلف ادبی مقام کسب می‌کنند حمایت و تقدیر کنند که این امر در همدان انجام نمی‌شود. گویا در شهر دغدغه فرهنگی وجود ندارد و اعضای شورای شهر بیشتر به‌دنبال زیباسازی و ساختن شهر هستند و کمتر به مسائل فرهنگی توجه می‌کنند.

مشکلاتی مانند گرانی چاپ و به‌دنبال آن پایین آمدن درآمد نویسندگان، استقبال کم از کتاب‌ها نیز از دیگر مشکلاتی است که نویسندگان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

به‌نظر شما سخت‌گیری در چاپ آثار می‌تواند بر کیفیت آثار تأثیر بگذارد؟

به‌نظر بنده هر چه قدر انتشارات سخت‌گیرانه‌تر عمل کنند باعث تولید کارهای قوی‌تر و باکیفیت‌تر خواهد بود؛ البته برخی موارد ایرادات و فکری است که دیگر این ایرادات قابل‌حل نبوده و نویسنده مجبور است کار را کنار گذاشته و به‌دنبال چاپ آن اثر نباشد!

اگر سؤال نپرسیده و یا نظری دارید، در پایان این گفتگو بفرمایید از محضرشان استفاده کنیم؟
از شما و رسانه خوبتان تشکر و قدردانی می‌کنم، صحبتی باقی نمانده است و به تمام سؤال‌ها و دغدغه‌ها نویسندگان پرداخته شد.